



## God and Corona (based on David Griffin's thought)

Yadolah Rostami\*

*Assistant Professor of Philosophy, Payame Noor University, Tehran, Iran.*

---

---

### Article Info    ABSTRACT

---

**Article type:**

**Research**

**Article**

**Received:**

**04/08/2022**

**Accepted:**

**21/11/2022**

In this article, the problem of evil in general, and the coronavirus in particular as one of its referents, is discussed with an emphasis on the thoughts of David Griffin, one of the contemporary religious philosophers. Griffin believes that the evil in the world, including Corona, is caused by the fact that God created the universe not from pure nothingness, but from the primary matter that has inherent power and the evil in the world is caused by it. In addition, by emphasizing the inherent power of self-determination in real beings from small to large, she considers God's power to be communal, in such a way that they may oppose and resist the power of God, which causes the appearance of evil [corona] in the world. According to this point of view, Corona is a virus that has inherent power and affects other beings and acts in the way of its real possibility. Griffin's reason for proposing this view is based on the concreteness of Corona and other evils in human life and that they are not destroyed directly by God's power.

**Keywords:** David Griffin, God, omnipotence, world creation, evil, Corona.

---

**Cite this article:** Rostami, Yadolah (2022). God and Corona (based on David Griffin's thought). *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 1, No. 2, pp. 93-104.

DOI: 10.30479/wp.2022.17677.1021

© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

---



---

\* **E-mail:** rostami17@pnu.ac.ir



## فصلنامه فلسفه غرب

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۴۶

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



### خدا و کرونا (با تکیه بر اندیشه دیوید گریفین)

یدالله رستمی\*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

| اطلاعات مقاله                                 | چکیده   |
|---|---|
| نوع مقاله:<br>پژوهشی                          | در این نوشته، به مسئله شر و به‌طور موردی ویروس کرونا، به‌عنوان مصداق شر، با تأکید بر اندیشه‌های دیوید گریفین - یکی از فلاسفه دین پویشی معاصر پرداخته می‌شود. گریفین شر در جهان - از جمله کرونا - را ناشی از این می‌داند که خداوند جهان آفرینش را نه از عدم محض، بلکه از ماده اولیه‌ای که قدرت ذاتی دارد و شر موجود در جهان ناشی از آن است، آفریده است. علاوه بر این، او با تأکید بر قدرت ذاتی خودتعیین‌بخشی در موجودات واقعی از ریز تا درشت، قدرت خداوند را اشتراکی می‌داند؛ به‌نوعی که ممکن است آنها در برابر قدرت خداوند مخالف و مقاومت بورزند که این امر موجب پیدایش شر [کرونا] در عالم می‌شود. طبق این دیدگاه، کرونا، ویروسی دارای قدرت ذاتی است، بر موجودات دیگر تأثیر می‌گذارد و در مسیر امکان واقعی خودش عمل می‌کند. دلیل گریفین برای طرح این دیدگاه مبتنی بر ملموس بودن کرونا و سایر شرور در زندگی انسان‌هاست و اینکه آنها مستقیماً توسط قدرت خداوند از بین نمی‌روند. |
| دریافت:<br>۱۴۰۱/۰۵/۱۳<br>پذیرش:<br>۱۴۰۱/۰۸/۳۰ |   |

**کلمات کلیدی:** دیوید گریفین، خداوند، قدرت مطلق، جهان آفرینش، شر، کرونا.

استناد: رستمی، یدالله (۱۴۰۱). «خدا و کرونا (با تکیه بر اندیشه دیوید گریفین)»، *فصلنامه فلسفه غرب*، سال اول، شماره دوم، ص ۹۳-۱۰۴.

DOI : 10.30479/wp.2022.17677.1021



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

\* نشانی پست الکترونیک: rostami17@pnu.ac.ir

## ۱- مقدمه

بیماری کرونا بشریت را در تمام نقاط جهان تحت سلطه خود در آورده است. به نظر می‌رسد این بیماری نوعی شر گزاف (بی‌جهت) است، شری که افراد به آن دچار می‌شوند و آنان را متحمل درد و رنجی عظیم می‌کند؛ فرد قبل از ابتلا به بیماری کرونا در خوف و اضطراب این است که مبدا مبتلا به آن شود، سرنوشت مبتلایان به آن نیز کمابیش معلوم است، در حین دست و پنجه نرم کردن با آن، درد و رنج طاقت‌فرسایی بر آنها عارض می‌شود، قربانیان زیاد آن با غم‌انگیزترین شیوه دفن می‌شوند و بهبود یافتگان از آن، تا مدت‌ها عوارض نامطلوب ناشی از کرونا را تحمل می‌کنند.

به‌راستی چرا خدای قادر مطلق و خیرخواه علی‌الاطلاق، بیماری کرونا را از بین نمی‌برد؟ یا چرا آن را تجویز کرده است؟ تاکنون پاسخ‌هایی به این پرسش داده شده است، مثلاً اینکه شرور (از جمله کرونا) برای آزمایش و پختگی انسان‌ها تجویز شده‌اند است؛ یا اینکه ویروس شری است که از دامن آن خیر زیادی زاییده می‌شود - این موضوعی قانع‌کننده و قابل دفاع است و ذهن و روان انسان‌های فکور را ارضا می‌کند؛ یا اینکه بعضی آن را نعمتی از جانب خداوند دانسته‌اند. اگرچه این پاسخ‌ها از سوی بعضی از مؤمنان، متدینان به ادیان مختلف و حتی الهی‌دانان اظهار می‌شود که به‌نوعی حاکی از ایمان آنها به خداوند است، اما برای یک بار هم شده، لازم است در ارائه پاسخی مبتنی بر واقعیت‌های موجود و ملموس در جهان و تجاربی که زیستن در چنین جهانی برای ما آشکار می‌سازد، بکوشیم.

قبل از پرداختن به این راه‌حل و رویکرد، لازم است شبهه ماندگار اپیکور که بعدها توسط فلاسفه‌ای همچون هیوم (Hume, 1878) و راو (Rowe, 1990) بسط یافت را مطرح می‌کنیم. اپیکور یکی از مشهورترین فلاسفه یونان است که مسئله شر را مورد مذاقه قرار داده است. او درباره ناسازگاری واقعیت شر و آنچه غالباً به‌عنوان صفات اساسی خداوند تلقی می‌کنند، یعنی قدرت و خیر، می‌گوید:

خداوند یا می‌خواهد شرور را از بین ببرد و ناتوان است، یا می‌تواند و نمی‌خواهد، یا نه می‌خواهد و نه می‌تواند، یا هم می‌خواهد و هم می‌تواند. اگر خداوند می‌خواهد شرور را از بین ببرد، اما نمی‌تواند، به نظر می‌رسد او ناتوان است. اگر خداوند قادر به از بین بردن شرور است، اما نمی‌خواهد، به نظر می‌رسد او بدخواه است. اگر خداوند نه می‌خواهد و نه می‌تواند شرور را از بین ببرد، او هم بدخواه و هم ناتوان است. اما چنین چیزی برخلاف ماهیت خداوند است که طبق آن، او باید هم خواستار از بین بردن شرور باشد و هم قادر به از بین بردن آن. (Ahern, 1991: 2)

مسئله ما در این نوشتار، تبیین منشأ شرور، از جمله کرونا است و اینکه چرا خداوند آنها را از بین

نمی‌برد؟ چگونه می‌توان فراگیری شر در این جهان را که کرونا نمونه مجسم آن است را با باور به خدایی که در قدرت و خیر کامل است، سازگار کرد؟ به نظر می‌رسد واقعیت شر با بروز و ظهور کرونا، بیش از حد، واقعی به نظر می‌رسد. بیمارستان‌های آکنده از بیماران کرونایی، تلاش نومیدانه بعضی از آنها برای نجات از این بیماری مهلک و آرامستان‌های مملو از درگذشتگان از این ویروس، گواه مهمی بر این واقعیت است. آیا مشاهده این بلا مفاد سخن دیوید هیوم - فیلسوف انگلیسی - مبنی بر اینکه تمام این کره خاکی، بلایی همه‌گیر همراه با ترس، اضطراب، نقص، محنت و مشقت است (Hume, 1878: § 10) را به ما یادآوری نمی‌کند.

راو نیز استدلالی قابل توجه بر شواهد موجود بر وجود شر ارائه می‌دهد. او آن را مسئله قرینه‌ای شر می‌نامد. استدلال وی به شرح ذیل است:

۱. مواردی از رنج شدید و ناموجه (کرونا) وجود دارد که موجود قادر مطلق می‌تواند از آن، بدون از دست دادن خیر بزرگ‌تر یا تجویز شر بدتر، جلوگیری کند.

۲. یک موجود قادر مطلق و خیر محض، مانع تحقق هر گونه رنج شدید (کرونا) می‌شود، مگر آنکه ممانعت از آن، سبب از دست رفتن خیر بزرگ‌تر یا تجویز شر بدتر شود.

۳. پس، موجود قادر مطلق و خیرخواه محض وجود ندارد (Rowe, 1990: 126-137).

صرف‌نظر از مورد کرونا، مسئله‌ای مهم‌تر نیز وجود دارد؛ آیا این باور معقول است که همه رنج‌های شدید در دنیای ما منجر به خیر بزرگ‌تر یا مانع شرور بدتر می‌شوند؟ پاسخ راو به این پرسش، منفی است. از نظر او وقتی تنوع و میزان رنج بشری را در جهان در نظر می‌گیریم، این عقیده که قادر مطلق نمی‌تواند از بروز این رنج‌ها، بدون از دست رفتن یک خیر بزرگ‌تر یا تجویز یک شر بدتر، جلوگیری کند، عقیده‌ای نامعقول و کاملاً دور از باورها، فهم و عقل سلیم، به نظر می‌رسد (Ibid: 130).

نظریه گریفین مبتنی بر ویژگی‌های جهان و چگونگی آفرینش آن توسط خداوند است. او معتقد است همه مخلوقات جهان، از جمله ویروس کرونا، قدرت ذاتی دارند که این قدرت، نامخلوق است و از سوی خداوند اعطا نشده است. بنابراین، خدا نمی‌تواند آن را بی‌اثر کند یا بر آن فائق شود. او بر موجودات واقعی ملموس و محسوس تکیه زیادی دارد (Griffin, 1991).

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱. خلق از عدم، حدوث جهان و قدرت یگانه‌انگاران خداوند

گریفین برای توجیه شر - که ویروس کرونا یکی از آنهاست - به تبیین نحوه آفرینش جهان توسط خداوند می‌پردازد. او ابتدا به آموزه سنتی «خلق جهان از عدم توسط خداوند» می‌پردازد و لوازم آن را بیان و نقد می‌کند. به نظر او، آموزه سنتی خلق از عدم، آموزه‌ای است که بر اساس آن خداوند جهان را از

نیستی محض ایجاد می‌کند که بر حدوث محض ماهیت جهان و ماهیت یگانه‌انگارانه و وحدانی قدرت خداوند دلالت دارد. بر اساس این آزمون، خداوند آزادانه کل جهان را می‌آفریند، به طوری که همه موجودات از نیستی محض به وجود می‌آیند. از آنجایی که جهان از عدم حاصل شده است، هیچ ضرورت متافیزیکی متعلق به جهان قبل از پیدایش، وجود ندارد؛ همه آنچه جهان با آن عجین شده، از جمله ویروس‌های کشنده، مربوط به زمان آفرینش است.

اگر جهان کاملاً حادث باشد، هیچ قدرت ذاتی مربوط به خود ندارد، زیرا هیچ چیزی در جهان فی نفسه ماهیت یا ضرورت ذاتی ندارد. تمام قدرت ذاتی و بومی متعلق به خدا است (Ibid: 13). خداوند تنها عامل سازنده جهان است (Ibid: 218). هر گونه قدرتی که به نظر می‌رسد موجودات جهان دارند، صرفاً قدرت ظاهری است؛ به عبارت دیگر، قدرت‌های اشتقاقی هستند که خدا به طور ارادی و خودخواسته به آنها بخشیده است. آنها قدرت حقیقی یا ذاتی ندارند. در واقع، طبق این دیدگاه، قدرت ویروس کرونا کاملاً از موجود دیگری ناشی شده است. به عقیده گریفین، این آموزه مستلزم دیدگاهی یگانه‌انگارانه درباره قدرت خداوند در جهان است. بنابراین، قدرت خداوند درباره جهان، یک‌جانبه خواهد بود؛ رابطه‌ای که او می‌تواند [در صورتی که بخواهد] هر آنچه اتفاق می‌افتد را تعیین و ضرورت بخشد (Ibid: 13). این دیدگاه با آموزه قدرت مطلق اجبارکننده مرتبط است. اگر خداوند جهان را از نیستی خلق کرده، هیچ موجودی که قدرت ذاتی منحصر به فرد داشته باشد تا به واسطه آن در برابر اراده الهی مخالفت و مقاومت ورزد، وجود ندارد. هر یک از موجودات، از قدرتی برخوردارند که صرفاً یک موهبت الهی است و می‌توان آن را در هر زمانی، پس‌گرفت یا لغو کرد (Lubarsky & Griffin, 1996: 99). در واقع طبق این نظر، قدرت کرونا در مبتلا کردن انسان و از بین بردن آن، صرفاً هدیه خداوند است، زیرا هیچ موجودی قدرتی که مربوط به ذات خودش باشد، ندارد.

گریفین بر قائلان به این دیدگاه خرده گرفته و می‌گوید: اگر موجودات [از جمله ویروس کرونا] فاقد هر گونه قدرت ذاتی هستند که به واسطه آن در برابر اراده الهی مقاومت و مخالفت کنند، خداوند می‌تواند چنین جهانی یا این خصوصیات را پدید آورد؛ جهانی که دست‌کم فاقد بسیاری از شروری که معمولاً آنها را غیرضروری می‌دانیم، همچون ویروس کرونا، باشد (Griffin, 2001: 115). یعنی اگر جهان کاملاً حادث است و هیچ گونه قدرت ذاتی مخصوص به خود ندارد، و اگر خداوند قدرت کامل و یک‌جانبه دارد، چرا جهانی فاقد شر ایجاد نمی‌کند؟ چرا در جهان کرونا را ایجاد کرد و با قدرت مطلق خود آن را ریشه‌کن نمی‌کند؟ حتی اگر خداوند قدرت را خودخواسته و آزادانه، به هر سطحی از واقعیت، از جمله ویروس کرونا داده باشد، می‌توان گفت چرا او تصمیم گرفت مثلاً به سلول‌های ریه آزادی بدهد تا درگیر کرونا شوند، در صورتی که این کار ضرورتی نداشت (Lubarsky and Griffin, 1996: 109). به عبارت دیگر، چرا به ویروس کرونا قدرت داد این گونه بشریت را دچار درد و رنج کند؟ در جهانی که همه

رویدادهای آن تحت نظارت و تدبیر خداوندی است که قدرت انحصاری دار، چرا چنین شرور هولناکی در آن رخ می‌دهد؟ آیا خداوند نمی‌تواند مانع آنها شود؟

## ۲-۲. آفرینش از آشوب، ضرورت‌های متافیزیکی نهفته در بسیاری از موجودات

به عقیده گریفین نظریه‌ای در یونان باستان و فلسفه افلاطون درباره آفرینش جهان وجود داشته که امروز نیز - در عصر الهی‌دانان پویشی - می‌تواند به کار آید؛ اینکه خداوند جهان را از روی یک ماده خام سابق‌الوجود ساخته است. فرق آن ماده خام با جهان کنونی در این است که ماده قدیم، موجودی آشفته و ناسازگار بوده است ولی این جهان، سامان‌مند و سازگار است. به آن ماده خام، «chaos» گفته می‌شود که به معنای آشوبناک و درهم و برهم است. خداوند آن ماده در حالت آشوب را تبدیل به «cosmos» می‌کند که مصداق آن جهان فعلی است. در واقع، خدا جهان را از آن هاویه و آشوب ساخته است. به این دیدگاه، نظریه ایجاد از حالت سابقه یا ایجاد از حالت اولیه<sup>۱</sup> می‌گویند. البته در خداباوری پویشی، چیزی که جهان از آن آفریده شده است، با آن ماده اولیه تفاوت دارد، بلکه نوعی فعالیت خلاق<sup>۲</sup> است. این ایده تا حدی مبتنی بر فیزیک جدید است که بر طبق آن، آنچه ما به عنوان ماده می‌شناسیم از انرژی تشکیل شده است. وایتهد<sup>۳</sup> با تعمیم ایده انرژی برای اشاره به ماده اولیه‌ای که در تمام موجودات (از جمله ویروس‌ها) وجود دارد، از اصطلاح «خلاقیت»<sup>۴</sup> استفاده می‌کند. بر این اساس، می‌توان بر دوگانگی دیرپا بین طبیعت مادی و تجربه انسانی غالب شد. همه چیز اعم از الکترون، سلول زنده و روح انسان را می‌توان تجسم خلاقیت یا فعالیت خلاق دانست (Griffin, 2001: 120).

دیدگاه پویشی گریفین درباره جهان و ماهیت قدرت خداوند، عمیقاً در آموزه پویشی خلق از آشوب، ریشه دارد (Idem, 2004: 279). او آموزه خلق از عدم که بر اعتقاد به قدرت انحصاری خداوندی که می‌تواند کاملاً موجودات را کنترل کند، مبتنی است را انکار می‌کند. خدا، جهان را از آشوب اولیه، از حالت بالقوگی‌های بی‌شکل و نامحقق، خلق کرده است. آفرینش ایجاد تدریجی نظم از بی‌نظمی است. خدا جهان را از ماده آشوبناک آفریده؛ ماده‌ای که در آن قدرت خلاق ذاتی وجود دارد و خدا نمی‌تواند بر این قدرت غالب شود (Idem, 1991: 186-87). به عبارت دیگر، از نظر گریفین، قدرت خلاق ازلی هم در خدا و هم در موجودات واقعی، تجسم یافته و خلاقیت صرفاً منحصر در خدا نیست. البته این بدان معنا نیست که جهان همواره وجود داشته، بلکه از یک حالت آشوبناک اولیه، همراه با خلاقیت به وجود آمده است (Idem, 2019: 214). طبق این دیدگاه، می‌توان گفت همه موجودات (از جمله ویروس کرونا) دارای یک ماده اولیه نامخلوق هستند که دارای قدرت ذاتی است. به عبارت کلی‌تر، جهان هستی از یک ماده اولیه شکل گرفته و شرور موجود، ناشی از آن است.

خلق از ماده اولیه مستلزم این است که ضرورت‌های متافیزیکی در موجودات متکثری نهفته باشد. گریفین بر این باور است که دوره کنونی ما ناشی از حالت بسیار ابتدایی، تا حدی که فاقد انرژی عنصری

مانند کوارک‌ها یا فوتون‌ها بود، است (Idem, 1981: 121). با وجود این، او ادعا می‌کند که چنین حالتی باز هم، حالت نهایی جهان قبلی است و به همین ترتیب، آن حالت نیز محصول فعالیت خداوند است (Idem, 1991: 23). درواقع، بر اساس این نظریه، آفرینش بر مبنای حالت قبلی واقعیت‌های متناهی است که همواره نوعی قدرت غیرقابل کنترل دارند.

چنانکه گفته شد، قدرت موجودات ذاتی است و از جانب خدا به آنها اعطا نشده است. این نوع خلقت شبیه به خلقتی است که در تیمائوس افلاطون ترسیم شده است. خدایی که افلاطون آن را صانع یا دمیورژ<sup>۵</sup> می‌نامد، جهان را از ماده اولیه صورت‌پذیر ازلی به نام هیولا، به وجود آورده است. از آنجایی که خلقت متضمن اعطای نظم به موجودات ازلی و جاودانه توسط خداست، همواره موجودات ازلی زیادی وجود داشته (Ibid: 23) که خداوند آنها را ایجاد نکرده است، آنها حتی قبل از رویداد آفرینش، وجود داشته‌اند. درواقع، آنها بدون آغاز و به عبارتی، موجودات ضروری هستند. وایتهد، فیلسوف انگلیسی، خاطر نشان می‌سازد که مجموعه‌ای از دوره‌های کیهانی وجود دارد و هر کدام از این دوره‌ها با اشکال خاصی از نظم، مشخص شده‌اند. این اشکال به صورت تدریجی تکامل می‌یابند، طی یک دوره حفظ می‌شوند و سپس به تدریج از بین می‌روند (Whitehead, 1978: 142).

بر این اساس، شر ناشی از ماده اولیه جهان است. آشوب ازلی [در همه موجودات] وجود دارد که به نوعی خدا به آن شکل می‌دهد، اما همواره در برابر تلاش‌ها و فعالیت‌ها مقاومت و مخالفت می‌کند. گریفین بر این اصل تأکید می‌کند که امکان شر ریشه در ویژگی‌های متافیزیکی جهان دارد (Griffin, 2004: 216)؛ شری که از آشوب ناشی می‌شود، به مرزهایی که از جانب خدا طرد شده تجاوز می‌کند و از آنجایی که خداوند صرفاً تا حدی شر را در آفرینش مهار و کنترل می‌کند، شر همواره چهره زشت خود را نشان می‌دهد تا نظم خداوند را بر هم زند. خداوند جهان را به منظور ایجاد یک بهشت کامل، از عدم نمی‌آفریند، او از ماده کیهانی پایدار و قدرت‌مند، مطابق با نظم الوهی خود، چیزی را می‌آفریند که به رغم اهداف مطلوب خداوند (خیر)، به شیوه‌های زیان‌باری تحمیل می‌شود. هر گونه سرکشی و سرسختی ماده اولیه [که در تمام موجودات وجود دارد] به عنوان رقیب و معارض خلاقیت خداوند، علیه زمان‌ها و اهداف او، شر را در جهان به وجود می‌آورد (Scott, 2015: 134).

بر اساس دیدگاه گریفین، می‌توان گفت شری که امروزه به علت کرونا در جهان گسترده شده و انسان‌ها را دچار آلام و درد و رنج‌های هولناکی کرده است، ناشی از ماده اولیه‌ای است که در ویروس به نحو عام وجود دارد و چون قدرتی که این موجود دارد حاصل دهش خدا نیست، او نمی‌تواند بر آن فائق و مستولی شود یا آن را بی‌اثر سازد. به نظر می‌رسد ایده بنیادین خلق از آشوب این است که شری که در جهان وجود دارد، رد و نشان نابسامانی ابتدایی ماده است که در تمام موجودات باقی مانده است. در مقابل، اگر فرض کنیم که خدا جهان را از عدم آفریده است، هیچ تبیین منسجمی نمی‌توانیم داشته باشیم،

زیرا خدا به‌عنوان خیر کامل، صرفاً می‌تواند خیر خلق کند. در نتیجه، منشأ شر را نمی‌توان تبیین کرد. ایده خلق از عدم که حاکی از این است که خدا به‌معنای حقیقی کلمه، منشأ همه چیز، از جمله شر است، خیر محض بودن خدا را به‌خطر می‌اندازد (Griffin, 2001: 112).

### ۳-۲. قدرت خداوند از دیدگاه گریفین

گریفین قدرت مطلق خداوند را به معنای بزرگ‌ترین قدرت ممکن برای یک موجود، تلقی می‌کند (Idem, 2004: 268). اما او معتقد است که همه موجودات واقعی نیز دارای قدرت هستند و قدرت در جهان، ضرورتاً بین همه موجودات واقعی تقسیم شده است؛ به‌تعبیری، لازمه واقعی بودن، دانش قدرت است. یک موجود واقعی، هم قدرت خودتعیین‌بخشی دارد و هم قدرت اعمال تأثیر علی بر دیگران است (Idem, 1991: 51). در فلسفه پویشی، یکی از چیزهایی که با وجود مساوقت دارد، خلاقیت (قدرت) است؛ یعنی هر موجودی از آن‌رو که موجود است، حتی ویروس کرونا، خلاقیت دارد.

گریفین این عقیده را که یک موجود توسط موجود دیگری به‌طور کامل متعین شود، غیرقابل فهم و در هر جهانی امکان‌ناپذیر می‌داند. ما مشاهده می‌کنیم که ویروس کرونا به‌طور کامل توسط هیچ موجودی خنثی نشده و تأثیر آن نادیده گرفته نمی‌شود. او همچنین این دیدگاه را آرمان‌گرایانه می‌داند، زیرا ما هیچ‌گونه تجربه واقعی از موجوداتی که به‌طور کامل توسط موجود دیگری متعین شوند، نداریم. به‌باور او، تنها تجربه‌ای که ما از چنین تعین کاملی داریم، کنترل موجودات تخیلی، یعنی موجوداتی که در اذهان ما وجود دارند، است (Idem, 2004: 210). در مقابل، گریفین دیدگاه پویشی را درباره قدرت خداوند سازگار می‌داند. او بر این عقیده است که اگر جهان، مخلوق واقعی و نه صرفاً یک طرح پیچیده در ذهن خداوند یا وجوه و حالات او باشد، قدرت مطلق نمی‌تواند به‌معنای قدرت انحصاری و کامل باشد، و اگر کانون‌های قدرت زیادی وجود دارند، هیچ اوضاعی که دربردارنده این موجودات باشند، نمی‌تواند به‌طور کامل تعین یابند (Ibid: 269-270). بر این اساس، خداوند نمی‌تواند به‌طور یک‌جانبه بر اوضاع کرونایی جهان تأثیر بگذارد و در واقع، خداوند قدرت یک‌جانبه برای ایجاد جهان عاری از شر [کرونا] ندارد.

در الهیات پویشی، خدا بیرون از جهان نیست و خواهان خلاقیت است، اما عالی‌ترین نوع خلاقیت را می‌خواهد، و بقیه موجودات تجسم محدود و متناهی خلاقیت هستند، درحالی‌که خدا گونه کامل آن است و به‌همین دلیل بیشتر از سایر موجودات بر موجودات دیگر تأثیر می‌گذارد. به‌تعبیر هارتس‌هورن،<sup>۶</sup> خدا روح جهان است و جهان بدن آن، و خدا همان‌طور که روح بر بدن تأثیر می‌گذارد، بر جهان تأثیر می‌گذارد. در واقع، موجودات در قدرت داشتن، اشتداد (شدت و ضعف) دارند.

بر این اساس، قدرت خداوند اشتراکی است؛ یعنی قدرتی که درواقع، هیچ‌گاه همه قدرت را در انحصار خود ندارد، بلکه می‌تواند بر همه موجودات تأثیر بگذارد ولی این‌گونه نیست که همه تأثیر از آن خودش باشد. طبق نظریه گریفین، خدا در جهان با تلاش برای ترغیب افراد حقیقی در جهت تحقق



بهترین امکان‌هایی که برای آنها واقعی هستند، عمل می‌کند. موجوداتی مانند الکترون‌ها، اتم‌ها و مولکول‌ها، با داشتن قدرت خودتعیین‌بخشی بسیار کم و برخوردار نبودن از امکان‌های واقعی زیادی که در معرض آن هستند، نمی‌توانند رفتارشان را خیلی سریع تغییر دهند. موجوداتی در این سطح، عمدتاً محصول وراثت و محیط‌شان هستند. آنها اساساً الگوهای رفتاری یکسانی را طی قرن‌ها تکرار می‌کنند. در سطح متوسط، یعنی سلول‌های زنده، توانایی و قابلیت‌شان برای رفتار خودتعیین‌بخشی جدید و بدیع در مقایسه با قابلیت و توانایی انسان‌ها، بسیار محدود است.

اهمیت این بحث در این است که از یک طرف موجوداتی که از خودانگیختگی کمتری برخوردارند، نمی‌توانند به مقدار زیادی از اهداف الهی عدول کنند، و از طرف دیگر، از آنجایی که آنها می‌توانند صرفاً به خاطر امکان‌هایی که برای این موجودات واقعی هستند، وجود داشته باشند، اهداف الهی نمی‌تواند اهدافی را در جهت تغییرات بسیار اساسی در رفتار آنها باشد؛ زمانی خدا می‌تواند این افراد را وادار به تغییر رفتارشان کند که این روش برای مدت زمان خیلی طولانی صورت گیرد و اگر رفتار این موجودات (مانند ویروس‌ها) باعث تخریب و نابودی در محیط‌شان شود، خدا نمی‌تواند خیلی سریع آنها را تغییر دهد؛ اگر ویروس کرونا وارد ریه بشود، خدا نمی‌تواند آن ویروس را اغوا کند تا به میل خود بدن را ترک کند.

از سویی دیگر، گریفن معتقد است انسان‌ها قدرت خودتعیین‌بخشی زیاد و امکان‌های واقعی بسیار زیادی نسبت به موجودات پایین‌تر که در معرض و مستعد آنها هستند، دارند. بنابراین، تغییرات رفتار آنها بسیار سریع رخ می‌دهد. تأثیر قدرت خدا بر آنها، این‌گونه است که از یک طرف می‌تواند اهداف کاملاً بدیع و جدیدی، یکی پس از دیگری، به آنها نشان دهد و از طرفی، می‌تواند آنها را در جهت تغییر بسیار سریع رفتارشان - مثلاً ممانعت از دخالت انسان در انتشار ویروس مهلک کرونا - ترغیب کند. اما این موجودات قدرت عظیمی دارند که به واسطه آن می‌توانند از اهداف خداوند به نفع خودشان، سرپیچی کنند. در واقع، آنها می‌توانند به طور گسترده‌تری نسبت به موجودات پایین‌تر، منحرف شوند؛ مثلاً طی یک مدت زمان کوتاه می‌توانند علمی را فرا بگیرند که از آن برای نابودی سریع انسان‌های زیادی استفاده کنند (Idem, 1981: 112-113)، چنانکه اگر ویروس کرونا را ساخته دست انسان‌ها بدانیم، انسان‌های کشور سازنده ویروس این عمل را انجام دادند.

به طور خلاصه می‌شود گفت: آن موجوداتی که نمی‌توانند به مقدار زیاد از اراده الهی عدول کنند نیز نمی‌توانند سریعاً تحت تأثیر خداوند قرار بگیرند (مانند ویروس کرونا) و موجوداتی که به سرعت می‌توانند تحت تأثیر خداوند قرار بگیرند، می‌توانند به شدت از اراده خداوند سرپیچی کنند. در واقع، گریفن خاطر نشان می‌سازد که همه شرور به نوعی ناشی از آزادی و قدرت ذاتی موجودات واقعی در جهان است که توسط خداوند به وجود نیامده‌اند و خدا نمی‌تواند مانع آنها شود؛ برخلاف دیدگاه قدما که قائل بودند خداوند به طور ارادی و خودخواسته، اراده و قدرت را صرفاً به انسان‌ها اعطا کرده است.

### ۳- ارزیابی و تحلیل

گریفین برای تبیین و توجیه مسئله شر، اولاً آفرینش جهان را از ماده و آشوب اولیه‌ای می‌دانست که دارای قدرت ذاتی است و شرور موجود جهان را به آن نسبت می‌داد. ثانیاً، قدرت خداوند را یگانه قدرت در جهان ندانسته، بلکه معتقد بود هر موجودی در جهان - از ریز تا درشت - دارای نوعی قدرت ذاتی است که به واسطه آن، در مقابل قدرت خداوند مخالفت می‌ورزد؛ همین امر نیز موجب ایجاد شرور در جهان می‌شود. ویروس کرونا نیز از این قاعده مستثنی نیست، بلکه دارای نوعی قدرت ذاتی است و نشان از ماده اولیه‌ای دارد که از آن آفریده شده است. به علاوه، رفتار این ویروس مانند سایر ویروس‌ها، یکنواخت و یکسان است و بر اساس امکان واقعی که در معرفی آن است، عمل می‌کند و به اصطلاح، کار خودش را می‌کند.

دیدگاه گریفین در راستای حل مسئله شر، تکیه بر جهان واقعی و موجودات آن دارد. کرونا به عنوان یکی از مصادیق واضح شر، موجود واقعی است که به نظر می‌رسد برای تبیین آن، توسل به واقعیت و کارکرد چنین موجودی، به مراتب بهتر از توسل به پاسخ‌هایی است که به نوعی بر واقعیات چشم فرومی‌بندند و صرفاً به اذهان و آرمان‌های خود رجوع می‌کنند که شاید چندان قانع‌کننده نباشد.

اما مسلماً بر دیدگاه گریفین نیز انتقاداتی وارد است. مهم‌ترین نقد علیه آن این است که ما چگونه به خدایی که در قدرت محدود است، ایمان بیاوریم؟ پاسخ گریفین این است که قدرت خداوند در پرستش است که القاء و ایجاد می‌کند و ما به جذابیت الهی ایمان داریم. او معتقد است از آنجایی که خدا هرگز از قدرت مطلق و اجباری خود در جهان استفاده نمی‌کند، ارزشی از اعتقاد به اینکه خدا این قدرت را دارد حاصل نمی‌شود (Ibid: 136). اگر خداوند می‌تواند به طور یک‌جانبه همه امور این جهان را کنترل کند، چرا او کار بیشتری انجام نمی‌دهد؟ چرا شاهد آن نیستیم که انسان‌های کمتری به سبب بیماری‌های دردناک [از جمله ویروس کرونا] بمیرند؟ چرا ما نمی‌بینیم که تعداد کمی از مردم، درگیر رنج‌های روانی باشند؟ (Basinger, 1988: 56).

انتقاد دیگر علیه گریفین این است که متون مقدس (وحی) خداوند را دارای قدرت مطلق و اجباری دانسته‌اند. گریفین در اینجا نیز مانند راه حل مسئله شر، بر واقعیت انگشت تأکید می‌نهد. او معتقد است فهمیدن معنای جدید وحی (مکاشفه) به معنای فهمیدن آن چیزی است که در شکل‌گرفتن آموزه‌های ما واقعاً رخ داده است، نه عقایدی که حاکی از تخیلات بلندپروازانه هستند. در طول تاریخ، واقعاً چه اتفاقی رخ داده که صاحبان کتاب آن را مربوط به وحی می‌دانند؛ افراد منتخب خداوند کشته می‌شوند و کسی که مسیحیان آن را تجسم خداوند می‌دانند، به صلیب کشیده شد. هیچ چیزی در این تصویر وجود ندارد که نشان دهد خدای مورد نظر، دارای قدرت کنترل‌کننده است (Griffin, 1981: 132). گریفین معتقد است آموزه قدرت مطلق بر اساس وحی تاریخی نیست، بلکه بر اساس خیال‌بافی طراحی شده است.

هایگن در مورد آن دسته از مطالب کتاب مقدس که قدرت عظیم را اظهار می‌دارند، پیشنهاد می‌کند که

آنها باید به عنوان عبارتی تسبیحی که خداوند را ستایش می‌کنند، تعبیر شوند، نه به عنوان توصیف حقیقی درباره خداوند. بین یک عبارت تسبیحی و اظهارات توضیحی، تفاوت وجود دارد؛ در حمد و ستایش به استثنائات اشاره نمی‌کنند، اما در توصیفات حقیقی این معنا نهفته است. فردی که خدا را ستایش می‌کند، نمی‌گوید که «عظمت و جلال برای توست خدای بزرگ، تو می‌توانی هر کاری را انجام دهی، مگر محالات منطقی و کارهای غیراخلاقی». نه، او فقط می‌گوید: «خداوند تو می‌توانی هر کاری را انجام دهی» (Hygen, 1973: 83-86). گریفین بر این باور است که اگر خداوند به عنوان دارنده قدرت جبری تفسیر شود، از وثاقت کتاب مقدس کاسته می‌شود، زیرا در نتیجه این تعبیر، ما با مسئله شر مواجه می‌شویم که چرا خداوند معجزات بیشتری را به منظور کمک به اکثریت مردم انجام نداد (Griffin, 1997: 281-283)؛ همچنین معتقد است باور به قدرت مطلق خداوند، بین فرهنگی و شرطی‌شدگی حاصل آن است و در واقع یک عقیده نامشترک در بین همه سنت‌های دینی، کلامی و فلسفی است و به دلیل این شرطی‌شدگی، تحمل خدای متناهی و دارای قدرت محدود را ندارند (Idem, 2004: 21).

### نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد دیدگاه و توجیه گریفین درباره شر ناشی از کرونا و همچنین سایر شرها، دیدگاهی بدیع در این حوزه است، زیرا اندیشمندان قبل از او - به تعبیر خود گریفین، خدا باوران سنتی - سعی داشتند با حفظ صفات خدا، از جمله قدرت مطلق او، شرور و درد و رنج‌های عالم و فواید آنها را توجیه کنند. اما گریفین با نفی صفت قدرت مطلق خدا و تأکید بر واقعیت متعارف شر، به این مسئله مهم پرداخت. هر چند دیدگاه او به دلیل نفی آن صفت با روحیه و باور متدینان سنتی ناسازگار است، اما او نمی‌تواند به اصطلاح چشم خود را بر واقعیت بیماری‌های مهلک، از جمله کرونا که به آسانی ریشه‌کن‌شدنی نیستند، ببندد. دیدگاه گریفین به نوعی به تجربه زیسته فرد انسانی و بشریت در طول تاریخ اشاره دارد که هیچ‌گاه خداوند از قدرت کنترل‌کننده و ضبط و مهار خود (به فرض وجود، فرضی که گریفین آن را نمی‌پذیرد) استفاده نکرده است.

گریفین قدرت خداوند را در قادر ساختن موجودات می‌داند که در این میان، به قدرت ذاتی موجودات اعم از بزرگ و کوچک، نیز توجه دارد. شر تنها در صورتی در جهان حذف می‌شود که موجودات با اراده و قدرت خداوند هماهنگ و هم‌سو باشند. اما ظاهراً فقط انسان‌ها می‌توانند با خدا هماهنگ باشند؛ امری که اگر ویروس کرونا را ساخته آنها بدانیم نیز ناشی از قدرت ذاتی بشر و مخالفت و ناسازگاری با قدرت و اهداف خداوند است.

### یادداشت‌ها

#### 1. creation out of thing

2. creative activity
3. Alfred North Whitehead
4. creativity
5. Demiurge
6. Charles Hartshorne (pronounced Harts-home; *Stanford Encyclopedia of Philosophy*).

## منابع

- Aherin, M. B. (1991). *The problem of Evil*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Basinger, D. (1988). *Divine power in process theism*. State University of New York press.
- Griffin, D. R. (1981). Creation of chaos and the problem Evil. in *Encountering Evil: live options in theodicy*. edited by Stephen Davis. John Knox press.
- (1991). *Evil Revisited*. State University of New York press.
- (1997) *Psychology, philosophy and spirituality: A postmodern Exploration*. Albany: State University of New York press .
- (2001). Creation out of nothing, creation out of chaos and the problem of Evil. in *Encountering Evil: live options in theodicy*. Westminster John Knox press.
- (2004). *God, Power and Evil*. Westminster John Knox Press.
- (2019). *The Christian Gospel For Americans: a Systematic Theology*. Process Century Press.
- Hume, D. (1878). *Dialogue concerning natural Religion*. London: Longmans Green.
- Hygen, J. B. (1973). *Gudsallmaktogdetondes problem*. University Forlaget.
- Lubarsky, S. & Griffin, D. R. (1996). *Jewish theology and process Jhought*. State University of New York press.
- Rowe, W. (1990). *The problem of Evil and some varieties of Atheism in the problem of Evil*. Edited by Marylyn Adams and Robert Adams. Oxford University press.
- Scott, M. M. (2015). *Pathways in theodicy; an introduction the problem of Evil*. Fortress press.
- Whitehead, A. N. (1978). *Process and Reality: an Issay in Cosmology*. New York: the Free press.